

از مرغینانی تا تفتازانی

دکتر محمد فشارکی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی سیر نوشتن کتب بلاغی در سرزمین‌های فارسی زبان اختصاص دارد. بدین منظور پس از بحثی مختصر درباره‌ی بلاغت ارسطویی، به بررسی کتب بلاغی در حوزه‌ی فرهنگ اسلامی پرداخته شده است.

با مقایسه‌ی مطالب این کتب مشخص می‌شود که بلاغت اسلامی زاده‌ی این اعتقاد اسلامی است که قرآن ابلغ و افصح کتب عربی است. دست‌آورد مهم‌تر مقاله‌ی حاضر روشن شدن این مطلب است که ادبای ایرانی در آثار خود به جای بیان شاخصه‌های بلاغت فارسی به تقلید کور کورانه از کتب بلاغت عربی بسنده کرده و حتی مثال‌های کتب خود را از آثار عربی به وام گرفته‌اند و به ویژه پس از تفتازانی تمامی بلغای فارسی زبان مطالب وی در کتاب **مطول** را تکرار نموده‌اند.

واژگان کلیدی: مرغینانی، تفتازانی، محاسن الکلام، **مطول**، بلاغت.

۱- مقدمه

بلاغت را از مبتدعات ارسطوی حکیم، معلّم اوّل (قرن چهارم پیش از میلاد، و. ۳۸۴، ف. ۶۳ سال بعد) دانسته‌اند. ظاهراً از پیش از او خبری در این باره نیست. خواجه نصیر از نخستین کسی که در حوزه‌ی تخیل یاد می‌کند ارسطو است: «...الا آن که تخیل را حکمای یونان از اسباب ماهیت شعر گرفته‌اند و شعرای عرب و عجم از اسباب جودت او می‌شمرند. پس به قول یونانیان از فصول شعر باشد و به قول این جماعت از اعراض...» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۳۰۱: ۱۳۶۳) بدیهی است مراد خواجه از حکمای یونان، ارسطو است. بنابراین عمر بلاغت را بیش از دو هزار و چهارصد سال باید انگاشت. حال از قرن چهارم پیش از میلاد تا اوایل قرن سوم هجری بیش از دوازده قرن گذشته است. در این دوران جدید چه تحولاتی در این مورد روی داده چندان روشن نیست. آن چه مسلم است، روند تکاملی بلاغت، مسیر خود را طی کرده است و اصولاً مفهوم تکامل و پویایی با تصور توقف و ایستایی در تضاد بلکه تناقض است. اما آن چه مسلم است این است که نباید انگاشت که آن چه به نام بلاغت اسلامی مطرح است، صد در صد همان بلاغت ارسطویی است. برخلاف علم منطق که میراث ارسطو شناخته شده و تا پیدایش منطق ریاضی نیز به همان کیفیت بوده است:

الفه الحکیم ر سطا لیس میراث ذی القرنین القدیس
(سبزواری، چاپ سنگی، ص ۵)

و سبزواری از قول بوعلی آورده که ما شبها بیداری کشیدیم، اما حرفی بر آن چه ارسطو آورده نیفزودیم. (همان، ص ۶-۵)

اما بلاغت چنین نبوده و نمی‌توانسته چنین باشد، چرا که با ادبیات و تخیلات شاعرانه سروکار داشته و پا به پای تحولات در حوزه‌ی عواطف و تصاویر ذهنی، تغییراتی بنیادی یافته است. اما به هر حال از نحوه‌ی تغییرات و تحولات و آثار مدوّن در این موضوع خبر روشنی در دست نداریم. شکی نداریم که در ایران قدیم از دوران زردشت، پیامبر توحیدی ایران باستان که بنا به تحقیقات ذبیح‌الله بهروز و محمد مقدم در قرن هجدهم پیش از میلاد می‌زیسته و به قول پورداوود و اروپاییان در قرن دوازدهم پیش از میلاد ظهور کرده، ایرانیان با شعر به معنای واقعی آن (شعر بلاغی، غنایی، عرفانی) سروکار داشته‌اند. خود زردشت سرودهایی دارد که در انتساب آن‌ها بدو کسی شکی روا نداشته است. این سرودها که (گات‌ها) نامیده می‌شود، علاوه بر زبان و خط اصلی، به زبان فارسی هم ترجمه و نشر یافته است و روشن است که تصور شعر بدون قوانین حاکم بر حوزه‌ی عاطفه و اندیشه و خیال، تصویری است که عقلش نمی‌کند تصدیق، همان‌طور که نمی‌توان تصور کرد از

علوم عقلی در ایران باستان خبری و اثری نبوده است با وجود عنوان حکیم و طبیب و منجم برای بزرگانی چون جاماسب و بوذرجمهر و... و این که گفته شده: بعضی حکمای یونان در ایران درس خوانده‌اند، نباید صرفاً افسانه تلقی شود. آن چه بنا بر اساطیر موجود، دیوان به طهمورث دیوبند خط آموختند و می‌دانیم خط آخرین مرحله‌ی تکاملی تفکر و اندیشه است، نباید سرسری و کم‌اهمیت تلقی شود. اسطوره تَبَلُور و تَجَسّد تحولات تاریخی، فرهنگی، سیاسی ملل قدیم است و صرف حکایت و قصه برای کودکان نیست. از این‌ها می‌گذریم، چون هدف اصلی چیز دیگری است، صرفاً می‌خواستیم در سایه‌ی اشاره به شعر و هنر پیش از اسلام به گوشه‌های دیگری از فرهنگ دیرپای آریایی اشارتی و بشرتی داشته باشیم. پا به پای تحولات عاطفی و تصویرات ذهنی در طول قرون و اعصار، قوانین بلاغی نیز پدید آمده و تحول یافته است. قوانین بلاغی برخلاف آن چه می‌گویند حاکم بر تحولات عاطفی و شعری است، چنین نیست بلکه تصویرات و تخیلات ذهنی و عاطفی پدید آورنده‌ی قوانین بلاغی است. سعدی تابع قوانین بلاغت نبوده بلکه سخن او مبدأ تغییرات و تحولات بلاغی و قانون بلاغت شده است. (هر عیب که سعدی بپسندد هنر است) این یک نکته.

نکته‌ی دیگر این که اگر یونان قدیم را مَهبط وحی فلسفه و منطق و علوم بدانیم، ایران باستان را باید منبث شعر و تخیلات و تصویرات شعری و عاطفی و بلاغت حاکم بر آن و یا زاده از آن تلقی کنیم. به‌خصوص که بیش‌تر منابع بلاغی و صرفی و نحوی ادب عرب، زاده و پرداخته‌ی ایرانیان فارسی‌زبانی است که متأسفانه به زبان عربی، بلاغت و صرف و نحو عرب نوشته‌اند، گویی خود قومی بی‌هویت بوده‌اند. درست است که نشانی از کتب بلاغی پیش از اسلام در ایران نمانده است، در یونان نیز جز فن شعر که آن هم بیش‌تر نمایشی و خطابی است تا بلاغی (در معنای مصطلح) اثری مشهود و معروف نیست، اما چنان که گفتیم آثار شعری آن هم شعر بلاغی، غنایی و عرفانی پیش از اسلام در ایران نمونه‌های فراوانی دارد، بسی دیرینه‌تر از آثار یونانی. آثار هومر مربوط به قرن نهم پیش از میلاد است در حالی که گات‌های زردشت حداقل مربوط به قرن دوازدهم و حداکثر قرن هجدهم پیش از میلاد مسیح است. از این مطلب هم می‌گذریم و می‌پردازیم به بعد از اسلام.

۲- بحث و بررسی

نباید بپنداریم که چون کتاب فن شعر ارسطو در دنیای قدیمی تألیف شده، تمام بلاغت اسلامی بر مبنای آن پدید آمده است. اولاً فن شعر بیش‌تر مربوط به مسائل ریتوریک است و نیز اشاراتی به محاکات نمایشی دارد که کم‌تر با ادبیات ارتباط پیدا

می‌کند. شاید به عنوان مبدأ و مُلهم بتوان از آن یاد کرد. بلاغت اسلامی زاده‌ی این اعتقاد اسلامی است که قرآن ابلغ و افصح کتب عربی است و برای اثبات این امر علما دست به تدوین قوانین بلاغی زده‌اند، از اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم از زمان جاحظ به بعد. در ابتدا نیز قوانین بلاغی، درهم برهم و با آرایه‌های بدیعی آمیخته بود.

قدیمی‌ترین نشانی که در این امر داریم کتاب **البدایع** از ابن مُعْتَز است (قرن سوم هجری) با آرایه‌های معدود و مختلط با بلاغت و شاید در بعضی زمینه‌ها مُلهم از فن شعر ارسطو. در میان آثار بسیار زیاد بلاغت اسلامی که اکثر آن‌ها چنان که گفتیم از رشحات قلمی ایرانیان بوده است، اما در خدمت بلاغت زبان عربی! **البدایع** کتابی بسیار حائز اهمیت است، کتابی که مُلهم اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین اثر بدیعی (و گه‌گاه بلاغی) فارسی، یعنی **ترجمان البلاغه** است.

می‌دانیم که **ترجمان البلاغه** تنها کتاب بدیعی و بلاغی فارسی است که برای زبان و ادب فارسی بالأصله تألیف شده، بر خلاف کتب دیگر که به زبان فارسی نوشته شده، اما بیش‌تر رنگ ادب عربی و بلاغت آن زبان را داراست تا زبان فارسی، مثل **حدائق السحر**. این امر خود جای تأسف و تعجب است که کتابی به زبان فارسی و به عنوان بلاغت و بدیع فارسی نوشته شود، اما علاوه بر اصول آن که کلاً از عربی گرفته شده، مثال‌ها هم اولاً و بالذات عربی و ثانیاً و بالعرض فارسی است و این ابهامی است که هنوز برای نگارنده رفع نشده است. اگر رشید و طواط می‌خواست بلاغت فارسی را بنویسد چرا نخستین شواهد شعریش عربی است؟ درست مثل این که کسی دستور زبان انگلیسی بنویسد اما مثال‌هایش فارسی باشد، یاللعجب! در این زمینه هم سخنی نمی‌گویم چون قبلاً نوشته و گفته و در مظان اتهامات و افتراءات قرار گرفته‌ام و منتقدی نیامد به طور مستدل بگوید آن‌چه گفته‌ام درست است یا غلط؛ اگر درست است باید مورد تأیید قرار گیرد و اگر غلط است دلایل غلط بودنش بیان گردد^۱. اما کتاب **ترجمان البلاغه** از لونی دیگر است، در این باره هم جداگانه سخن گفته‌ام^۲.

آن‌چه گفتنی است این که این کتاب بنا به اعتراف خود نویسنده در مقدمه و تحقیقات مصحح دانش‌مند فقید احمد آتش، مُلهم و برگرفته از کتاب **محاسن الکلام** مرغینانی است. کتاب مرغینانی نیز متأسفانه به زبان عربی تألیف شده اما مبدأ و مُلهم یکی از امتهات کتب بلاغی فارسی قرار گرفته است و از این روی اهمیت ویژه‌ای دارد. این کتاب برای اولین بار در ۱۳۶۴ شمسی توسط نگارنده‌ی این سطور توسط فرهنگ سرای اصفهان به چاپ رسید، از روی عکس نسخه‌ی واحدی که در کتاب‌خانه اسکوریال مادرید (اسپانیا) موجود بود و چندی بعد (۱۹۸۷م) در استانبول توسط گلدر به چاپ رسید. در مورد این کتاب هم چون قبلاً سخن گفته و نوشته‌ام دیگر چیزی نمی‌گویم، صرفاً اشاره می‌کنم که

صنایع معدودی که بعضی از آن‌ها با بلاغت همراه است چون استعاره، کنایه، تشبیه و... در این کتاب آمده و رادویانی از آنها استفاده کرده است. شکی نیست که مرغینانی از ابن معتز (ف ۲۹۶هـ) و قدامه بن جعفر (ف ۳۳۷هـ) بهره‌ی زیادی برده است. نگارنده متن **محاسن الکلام** را همراه با تعلیقات آن ترجمه و منتشر کرده است.

مرغینانی در اواسط قرن پنجم و رادویانی در اواخر این قرن می‌زیسته‌اند. مرغینان از بلاد فرغانه در ماوراءالنهر بوده است، مرکز ایران و حکومت ایرانی و خاست‌گاه شعر و زبان فارسی. همین امر که این کتاب، **مُلهِم ترجمان البلاغه** بوده یعنی اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین اثر بلاغی فارسی که برای ما از کتب جاحظ و ابن مُعْتَز و دیگران مهم‌تر تلقی می‌شود. **ترجمان البلاغه** تنها کتابی است که نویسنده‌ی آن هویت ایرانی خود را در آن نگاه داشته و نشان داده و به زبان و ادب فارسی با دیدی اصیل نگاه کرده است نه به عنوان سایه و تبعی از زبان عربی، چنان‌که دیگران چنین کرده‌اند. **حدائق السحر** (قرن ششم) رونویسی است از **ترجمان البلاغه** با زرنگی خاص و انتحال و تقلید و سرقت ادبی زیرکانه و بدون ذکر نام و نشان، آن هم به کیفیتی که خواننده حس می‌کند که کتاب در مورد بلاغت عربی است و بالتبع اشعاری از زبان فارسی در پی شواهد عربی آورده شده است. رشید نمی‌دانسته روزگاری کتاب او و **ترجمان البلاغه** که آن را کتابی ناشایست خوانده، اما خود از آن رونویسی کرده هر دو به چاپ خواهد رسید و حقایق روشن خواهد شد. چند کتاب دیگری هم در این باره به زبان فارسی نوشته شده که آن‌ها نیز هویت و اصالت زبان فارسی را در نظر نگرفته‌اند. کتاب **المعجم شمس قیس** (قرن هفتم) نسبت به **حدائق السحر** ارزش والاتری دارد، اما کتاب **حدائق البلاغه** از شمس الدین فقیر (قرن نهم) در زمینه‌ی بلاغت بالنسبه در میان کتب بلاغی فارسی علمی‌تر و پربارتر است، اما آن هم رنگ و آب عربی‌ش بیشتر است. شگفت این‌جاست که پس از سه قرن از زمان نویسنده‌ی ماوراءالنهری (مرغینانی) شخصیت جالب دیگری از همان مرز و بوم (تفتازان)^۲ ظهور کرد که می‌توان گفت کتابش فصل الخطابی در زمینه‌ی بلاغت عربی است.

سعدالدین تفتازانی صاحب کتاب **مطوّل** که به راستی برخلاف یکی از اصول بلاغت که پرهیز از تطویل بلاطائل است، خود در بسیاری موارد مطالبی را به بحث گذاشته که نیازی به ذکر آن‌ها نبوده است. از علوم مختلف: فقه، کلام، فلسفه و... به مناسبات مختلف یاد کرده است و دقت نکرده که ربط میان آن علوم با بلاغت چیست؟ درست است که این کتاب در حدّ اعلاّی تحقیق است، اما نویسنده این سخن محققان را که: مهم‌تر از آن‌که بدانیم چه چیزهایی را باید در تحقیقمان بیاوریم آن است که بدانیم چه چیزهایی را نباید بیاوریم، نادیده انگاشته است. **مطوّل** دریایی است که شناوران قابلی که بتوانند در پهنه‌ی آن به جولان بپردازند بسیار کمند و اصولاً حوصله‌ی خواندن این کتاب از ابتدا تا

انتها کم یافت می‌شود. از دو تا پنج سال، قدمای ما این کتاب را نزد استادان متخصص و مطوّل گو می‌خواندند، اما به قول خود آنها: **ثُمَّ ماذا؟** از این روی خود تفتازانی به تلخیص آن پرداخت، هر چند تلخیص او هم گاه به مقتضای حال و مقام نیست، آن‌جا که توضیح بیش‌تری لازم دارد طفره رفته و بعضی جاها بیش از حد لزوم سخن گفته است. با وجود همه‌ی این‌ها کامل‌ترین کتابی است که در زمینه‌ی بلاغت عربی تألیف شده و پس از آن (از قرن هشتم به این سو) مبنا و مرجع تمام محققان و مؤلفان بلاغت قرار گرفته و به‌تر است بگوییم در زبان فارسی مرجع محققان نبوده، بلکه محققان از روی آن ترجمه کرده‌اند و نام بلاغت یا معانی بیان فارسی بر کتاب خودشان نهاده‌اند. حتی از معاصران می‌توانیم به کتب **معالم البلاغه** رجایی، **معانی بیان** آهنی و **هنجار گفتار تقوی** و... رجوع کرده صحت مطالب بنده را دریابید. از دیدی انتقادی، مطالب **مطوّل** خود اصالت ماهوی ندارد و تفصیلی است بر بلاغت قدما؛ شرحی است بر **تلخیص** خطیب قزوینی بر **مفتاح** سکاکی (نابغه‌ی دگراندیش بلاغی متوفی ۶۲۶ هـ).^۴

در این راستا نباید از دو کتاب بسیار اصیل و با هویت ابتکاری و روشن بینی‌های بلاغی، یعنی **اسرار البلاغه**^۵ و **دلائل الاعجاز**^۶ از شیخ عبدالقاهر غفلت ورزیم که بدون تعصب می‌توان گفت از **مطوّل** تفتازانی مبتکرانه‌تر و تحقیقی‌تر و علمی‌تر است. گرچه شاید در مجموع **مطوّل**، مفید‌فایده‌ی بیش‌تری باشد، اما کاش به جای **مطوّل** در حوزه‌های بلاغت این دو کتاب تدریس می‌شد. شاید به‌تر این باشد که بلاغیان، ابتدا **مطوّل** را نزد استادان فن بخوانند و سپس دو کتاب جرجانی (فوت ۴۷۱ هـ) را و در پایان راه تحقیق در بلاغت، کتاب **سترگ مفتاح العلوم**^۷ را مورد مذاقه قرار دهند. سکاکی نیز که خود از همان بلاد (خوارزم) بوده نظریات جالب و تازه‌ای و گه‌گاه مخالف جمهور عرضه داشته است. تفتازانی بی‌انصافانه گاه علیه سکاکی برخاسته و او را مورد طعن و انکار قرار داده است. سکاکی مسائل تازه‌ای مطرح کرده که هیچ‌یک از بلاغیون در طول تاریخ بلاغت اسلامی ارائه نداده‌اند. کیفیت بحث او از اسناد مجازی، استعاره‌ی مکنیه و تبعیه و... آن قدر تازگی دارد که نظریات او را در برابر جمهور آورده‌اند، مثلاً می‌گویند: جمهور چنین گوید، اما سکاکی چنان. گاه هم از قول دیگران و با تعبیر «قیل» (گفته شده) مطالب بسیار تازه و جالبی را آورده است، چون بحث در حقیقت استعاره‌ی مصرّحه که به طوری ماهوی با آن چه دیگران (جمهور) گفته‌اند، فرق دارد.^۸

۳- نتیجه گیری

بحث پیرامون هر یک از مباحث بلاغی مجالی دیگر می‌خواهد. هدف من اشارتی بود

و بیان تأسف عمیق که اولاً سرزمین زبان فارسی و خاستگاه شعر و ادب ایرانی - یعنی ماوراءالنهر و جرجان و خوارزم و مرغینان - جولانگاه تألیفات بلاغی عربی قرار گرفته و در ثانی مقلدان ایرانی که باید بلاغت زبان فارسی را بیان دارند کورکورانه مطالب آنها را اساس تألیفات خود قرار داده‌اند، گویی زبان عربی اصل است و زبان فارسی در سایه‌ی زبان عربی آرمیده است.

محاسن الکلام از نظری چنان که گفتم و دو کتاب شیخ عبدالقاهر هم از نظر ابتکارات و نوآوری (نوآوری نه در حدّ تقابل با جمهور) و **مفتاح** سکاکی از نظر ابداعات و دگراندیشی‌هایی (در حدّ تقابل با جمهور) و سرانجام **مطوّل** تفتازانی که جولانگاه تمام مباحث قدما در این زمینه است از اهمیت شایانی برخوردارند. کتاب اخیر هر چند خود مؤلف، در آن مبتکر و مُبدع نبوده، اما از امّهات کتب بلاغت اسلامی است که همه به نوعی منتسب به بلاد قدیم ماوراءالنهر بوده است.

اما تأسف عمیق‌تر بنده این است که پس از تفتازانی تا زمان ما تمام ادبا و بلغا و محققان بلاغت، همان راه را رفته و مطالب او را نشخوار کرده‌اند. در واقع همه‌ی محققان بعد از تفتازانی مترجمان **مطوّل** بوده‌اند. (آن هم نه به معنای دقیق ترجمه) به راستی پس از **حدائق البلاغه** از شمس الدین فقیر^۱ کتاب ارزش‌مندی نه از قدما و نه از معاصران نداریم. در واقع یا ترجمه‌های ناقصی است از **مطوّل** و یا عندیاتی است که باید روزگاری بر آنها بگذرد و صراف زمان تأیید و یا رد نماید.

پانویست‌ها

- ۱- رک: مقاله‌ی «ایستایی و تقلید و انتقال در تألیف کتب بلاغی»، آینه، ۵۶۳۱، از نگارنده سطور.
- ۲- رک: دانشنامه جهان اسلام، ۲۸۳۱، ص ۳۲، از نگارنده سطور.
- ۳- تفتازان از بلاد ماوراءالنهر بوده است.
- ۴- رک: «شروح التلخیص»، چاپ مصر، افسر ایران.
- ۵- چاپ استانبول، ۴۵۹۱م.
- ۶- چاپ سید رشیدرضا.
- ۷- چاپ مصر، ۸۴۳۱ ق.
- ۸- رک: مقاله‌ی «دگر اندیشی بلاغی» مجله‌ی دانشکده ادبیات اصفهان، ۳۸۳۱، از نگارنده‌ی سطور.
- ۹- همکار گرامی آقای دکتر محسن محمدی فشارکی این کتاب را مورد تحقیق خود قرار داده‌اند.

منابع

- ۱- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۵۴). *اسرار البلاغه*، استانبول: چاپ هلموت ریتر.
- ۲- _____ . (۱۹۷۸). *دلائل الاعجاز*، بیروت: چاپ سید رشید رضا.
- ۳- جمعی از نویسندگان. (بی تا). *شروح التلخیص*، چاپ مصر، افست ایران.
- ۴- سبزواری، ملاهادی. (۱۲۹۸). *منظومه*، قم: چاپ سنگی.
- ۵- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۶۳). *معیار الاشعار*، (چاپ عکسی)، به کوشش محمد فشارکی و جمشید مظاهری، اصفهان: انتشارات سهروردی.
- ۶- فشارکی، محمد. (۱۳۶۵). «یستایی و تقلید و انتقال در کتب بلاغی»، *آینده*، سال دوازدهم، شماره‌های ۱۰ و ۹.
- ۷- _____ . (۱۳۸۳). «دگر اندیشی بلاغی»، *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات اصفهان*، شماره‌ی ۳۸.
- ۸- _____ . (۱۳۸۲). «ترجمان البلاغه»، *دانشنامه‌ی جهان اسلام*.
- ۹- مرغینانی، نصر بن حسن. (۱۳۶۴). *محاسن الکلام*، به کوشش محمد فشارکی، چاپ اول، اصفهان: فرهنگ سرای اصفهان.

Archive

From Morghinani to Taftazani

Mohammad Fesharaki, Ph. D.

Professor of Persian Language and Literature, Isfahan University, Iran

Abstract

The present paper tries to investigate the trend of writing the eloquent books in Persian-speaking countries. To do so, after a short discussion about Aristotelian eloquence, the researcher focuses on the eloquent books in the realm of Islamic culture.

A comparison of the content of these books reveals that Islamic eloquence is the result of the Islamic belief that Qur'an is the most eloquent and articulate Arabic book. The more important achievement of this paper is the finding that Persian literary figures have contented themselves to a blind imitation of the Arabic eloquent books, instead of expressing the characteristics of Persian eloquence in their works; and that they have even borrowed their examples from Arabic books. Specifically, after Taftazani, all Persian eloquent authors have repeated his words in Motavval.

Key Words: Morghinani, Taftazani, Mahasen Al-Kalam, Motavval, Eloquence.